



سید محمد موسوی مقدم*

چکیده:

مکتب پر بار جعفری و محضر گهربار امام صادق (ع) اسلام شناسانی بزرگ به جامعه اسلامی هدیه کرد. اندیشمندانی که هر یک خود مرجعی مهم در مسائل علمی و مذهبی به شمار می آیند. دستاوردهای این دانشگاه فعال و عظیم علمی - دینی گسترده تر از آن است که بتوان به تمام آن اشاره نمود، اما در این مقاله و از باب نمونه به معرفی اصحاب و شاگردان مفسر و قرآن پژوه آن امام همام و آثار تفسیری و قرآنی ایشان می پردازیم.

کلید واژه ها: امام صادق (ع)، اصحاب مفسر، شاگردان قرآن پژوه.

مقدمه:

أبو عبد الله جعفر بن محمد الصادق (ع)، امام ششم شیعیان و فرزند امام محمد باقر (ع) و ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابوبکر، در ۱۷ ربیع الاول سال ۸۳ق در مدینه به دنیا آمد. مشهورترین کنیه های ایشان أبو عبد الله، أبو اسماعیل و أبو موسی، و مشهورترین القاب ایشان صادق، صابر، فاضل و طاهر بود. امام صادق (ع) چهارشانه و سیمایی نورانی داشتند. موهایش سیاه و پر پشت و بینی او کشیده و باریک و بر گونه اش خالی سیاه بود.

فرزندان حضرت را بعضی ده و برخی یازده تن ذکر کرده‌اند که هفت نفر از آنان پسر و باقی دختر بوده‌اند. عمر شریف حضرت ۶۸ یا ۶۵ سال بوده که از این مقدار ۱۲ یا ۱۵ سال با جد بزرگوارش امام زین العابدین (ع) معاصر بوده و ۱۹ سال با پدر گرامی‌اش و ۳۴ سال پس از شهادت وی زیسته است که همین مدت، دوران خلافت و امامت آن حضرت به شمار می‌آید. ایشان توسط منصور دوانیقی، خلیفه عباسی مسموم شد و در ۲۵ شوال سال ۱۴۸ ق در سن ۶۵ سالگی در مدینه درگذشت. او بیشترین عمر را در میان یازده امام اول شیعیان داشته و آرامگاهش کنار قبر پدر بزرگوارش در قبرستان بقیع در شهر مدینه است.^۱

امامت امام صادق (ع) همزمان با سال‌های پایانی حکومت بنی امیه و آغاز حکومت بنی عباس بود. در سال ۱۳۲ ق رژیم خودکامه و ستمگر بنی امیه، پس از ۹۱ سال حکومت، سرانجام در آستانه سقوط قرار گرفت و با کشته شدن مروان بن محمد - ۱۲۶ - ۱۳۲ ق - منقرض شد و حکمرانان عباسی حکومت استبدادی خویش را آغاز کردند.^۲ در چنین موقعیتی که کشمکش‌های سیاسی بنی امیه و بنی عباس به اوج خود رسیده بود، امام صادق (ع) با درایت خاص خویش نهضت علمی - فرهنگی تشیع را طرح ریزی کرد و دانشگاه عالی جعفری را بنیان نهاد.^۳ آن حضرت با استفاده از فرصت به دست آمده حوزه علمی باعظمتی تشکیل داد و در مدتی کوتاه علاقه‌مندان دانش معارف جعفری را پیرامون خود گرد آورد. آنان مشتاقانه به دانش اندوزی پرداختند و از گنجینه علوم آل محمد (ص) به قدر توانایی خویش بهره‌مند شدند. به گفته شیخ مفید (ره)، چهار هزار تن از حوزه دینی آن حضرت استفاده می‌کردند.^۴ شیخ طوسی شاگردان امام صادق (ع) را ۳۱۹۷ مرد و ۱۲ زن ذکر کرده است.^۵ آن حضرت با توجه به شکوفایی دانش و به وجود آمدن مکتب‌های مختلف و هجوم افکار الحادی، برنامه فرهنگی خویش را در محورهای مختلف به انجام رساند. پاسخ به شبهه‌های گوناگون ضد دینی، تشکیل جلسات مناظره، نشر روایات و تعالیم اسلام، تدریس رشته‌های گوناگون علوم و تربیت شاگردان بخشی از برنامه‌های ششمین پیشوای شیعه امامیه بود.

در این میان، ظهور مکاتب مختلف فکری و آزادی نسبی مادی‌گرایان و ملحدان که به آنان «زندیق» گفته می‌شد، زمینه رواج و گسترش مناظرات علمی و کلامی را فراهم کرد. در حقیقت، شکوفایی علمی و آزادی‌های نسبی فکری، بستر مناسبی برای محافل

مناظره فراهم آورد و مباحث اعتقادی را به محور گفت‌گوها تبدیل نمود. در دوره امام صادق (ع)، نهضت ترجمه از زبان یونانی، فارسی و هندی به عربی آغاز شده بود و در نتیجه، شبهات کلامی که پیش از آن مطرح بود، در این دوره با وام‌گیری از اندیشه‌های یونانی به تجدید قوا می‌پرداخت و از سوی دیگر، شبه افکنانی مانند ابن ابی العوجاء و ابوشاکر دیصانی که به طور علنی باورهای مردم را مورد تهدید قرار می‌دادند، اساس دیانت توحید و تفکر الهی را نشانه گرفته بودند. به همین دلیل، در حوزه درسی امام صادق (ع) علاوه بر مباحثی که می‌توان از آن به بحث‌های درون‌دینی تعبیر کرد، مباحث برون‌دینی نیز صورت می‌گرفت و مسائلی چون ضرورت و لزوم دین، اثبات خدا، جبر و اختیار، عدالت و حسن و قبح مورد بحث واقع می‌شد. بنابراین، حضرت پرچم بیان علم حقیقی و واقعی اسلام را بر دوش کشیدند و ایستادگی ایشان در برابر امواج کفرآمیز و شبهه‌های گمراه‌کننده آن و حل مشکلات و معضلات فکری که به پیدایش گروه‌های منحرفی چون غلات، زندیقان، جاعلان حدیث و اهل رأی منجر شده بود را می‌توان از جدی‌ترین اقدام‌های علمی و فرهنگی ایشان برشمرد.

بی‌تردید در بقا و نشر آثار اهل بیت (ع)، شاگردان و یاران باوفایی که زندگی‌شان را وقف مکتب ولایت و امامت کردند نقشی انکارناپذیر داشتند. این رادمردان فرزانه در مقابل حوادث گوناگون روزگار به پاسداری از حریم ائمه اطهار (ع) و گسترش فرهنگ دینی همت گماشتند. شاگردان امام صادق (ع) را تا چهارهزار تن نوشته‌اند و مقصود کسانی است که در مدت افاضه امام به تناوب از ایشان علم و دانش فرا گرفته‌اند، نه آنکه این چهارهزار تن همه روزه در محضر ایشان حاضر بوده‌اند. آنان منحصر به شیعیان نبودند، بلکه پیروان سنت و جماعت نیز از مکتب آن حضرت برخوردار می‌شدند؛ پیشوایان چهارگانه اهل سنت، بلاواسطه یا با واسطه، شاگرد امام صادق (ع) بودند. ابوحنیفه در رأس این پیشوایان قرار دارد که به گفته خویش، دو سال شاگرد امام بوده و اساس علم و دانشش از این دو سال است.^۶ به گفته ابن حجر عسقلانی، فقها و محدثانی چون شعبه، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، مالک بن انس، ابن جریح، ابوحنیفه، پسر وی موسی، وهیب بن خالد، قطان، ابو عاصم و گروه انبوه دیگری از آن حضرت حدیث نقل کرده‌اند.^۷ مؤلف کتاب «کشف الغمّة» نیز در این باره می‌نویسد: شماری از تابعین از او روایت کرده‌اند.^۸

شاگردان حضرت از نقاط مختلف چون کوفه، بصره، واسط، حجاز و سایر مناطق و نیز از قبایل گوناگون مانند بنی اسد، مخارق، طی، سلیم، غطفان، ازد، خزاعه، خثعم، مخزوم، بنی ضبه، قریش به ویژه بنی حارث بن عبدالمطلب و بنی الحسن بودند که به مکتب آن حضرت پیوستند.^۹ امام صادق (ع) هریک از شاگردان خود را در رشته ای که با ذوق و قریحه او سازگار بود، تشویق و تعلیم می نمود. باید اذعان کرد که دوران ۳۴ ساله امامت ایشان که یکی از ادوار پرشکوه تاریخ تشیع به شمار می آید، به گونه ای که می توان دوره امام صادق (ع) را عصر شکوفایی دانش، فقه، کلام، تفسیر، مناظره، حدیث و در یک کلام عصر شکوفایی تمدن اسلامی نامید.

شایان ذکر است که کوفه یکی از مهمترین کانون های تجمع شاگردان امام صادق (ع) بود؛ حسن بن علی بن زیاد و شاء که از شاگردان امام رضا (ع) است، نقل می کند که در مسجد کوفه نهصد نفر را درک کردم که همگی از جعفر بن محمد (ع) حدیث نقل می کردند.^{۱۰} مالک بن انس که مدتی شاگرد امام صادق (ع) بوده،^{۱۱} درباره عظمت و شخصیت علمی و اخلاقی ایشان چنین می گوید: من فقیه تر و داناتر از جعفر بن محمد ندیده ام. او داناترین فرد این امت است.^{۱۲} به خدا سوگند! چشمان من ندید فردی را که از جهت زهد، علم، فضیلت، عبادت و ورع برتر از جعفر بن محمد باشد.^{۱۳} ابوحنیفه نیز که دو سال شاگرد امام صادق (ع) بوده،^{۱۴} نقل می کند که: اگر آن دو سال نبود، نعمان ابوحنیفه هلاک می شد.^{۱۵} وی درباره عظمت علمی امام صادق (ع) گفته است: اگر جعفر بن محمد نبود، مردم احکام و مناسک حج شان را نمی دانستند.^{۱۶}

هشام بن سالم می گوید: روزی با گروهی از یاران امام صادق (ع) در محضر آن حضرت نشسته بودیم. یک مرد شامی اجازه ورود خواست و پس از کسب اجازه وارد شد. امام فرمود: «بنشین». آنگاه پرسید: «چه می خواهی؟». مرد شامی گفت: شنیده ام شما به تمام سؤالات و مشکلات مردم پاسخ می گوئید، آمده ام تا با شما بحث و مناظره کنم! امام فرمود: «در چه موضوعی؟». شامی گفت: درباره کیفیت قرائت قرآن. امام رو به حمران کرده، فرمود: «حمران جواب این شخص با توست!» مرد شامی گفت: من می خواهم با شما بحث کنم، نه با حمران! حضرت فرمود: «اگر حمران را محکوم کردی، مرا محکوم کرده ای!» مرد شامی ناگزیر با حمران وارد بحث شد. هرچه شامی پرسید، پاسخ قاطع و

مستدلی از حمران شنید، به طوری که سرانجام از ادامه بحث فروماند و سخت ناراحت و خسته شد! امام فرمود: «حمران را چگونه دیدی؟». مرد شامی گفت: راستی حمران خیلی زبردست است، هرچه پرسیدم به نحو شایسته‌ای پاسخ داد! وی سپس گفت: می‌خواهم درباره لغت و ادبیات عرب با شما بحث کنم. امام رو به ابان بن تغلب کرد و فرمود: «با او مناظره کن». ابان نیز راه هرگونه گریز را به روی او بست و وی را محکوم ساخت. مرد شامی گفت: می‌خواهم درباره فقه با شما مناظره کنم! امام به زرارة فرمود: «با او مناظره کن». زرارة هم با او به بحث پرداخت و به سرعت او را به بن بست کشاند! مرد شامی گفت: می‌خواهم درباره کلام با شما مناظره کنم. امام به مؤمن الطاق دستور داد با او به مناظره پردازد. طولی نکشید که مرد شامی از مؤمن الطاق نیز شکست خورد! به همین ترتیب، وقتی که مرد شامی درخواست مناظره درباره استطاعت - قدرت و توانایی انسان بر انجام یا ترک خیر و شر-، توحید و امامت نمود، امام به ترتیب به حمزه طیار، هشام بن سالم و هشام بن حکم دستور داد تا با وی به مناظره پردازند و هر سه با دلائل قاطع و منطقی کوبنده، مرد شامی را محکوم ساختند. با مشاهده این صحنه هیجان‌انگیز، از خوشحالی خنده‌ای شیرین بر لبان امام نقش بست. ۱۷

پس از معرفی اجمالی شخصیت بی‌نظیر امام صادق (ع) و اوضاع و شرایط سیاسی و فرهنگی آن دوران و با توجه به موضوع این پژوهش، به معرفی اصحاب و شاگردان مفسر و قرآن‌پژوه امام صادق (ع) و آثار ایشان می‌پردازیم:

۱. ابو عبد الله جابر بن یزید جعفی. ۱۸
۲. ابان بن تغلب بن رباح بکری کوفی. ۱۹
۳. ثابت بن دینار أبو حمزة ثمالی اُزدی کوفی. ۲۰
۴. ابوجارود زیاد بن منذر همدانی کوفی. ۲۱
۵. ابوالحسن زید بن علی بن حسین بن ابیطالب (ع). ۲۲

۶. ابو محمد سلیمان بن مهران اعمش اسدی .

ابو محمد سلیمان بن مهران اعمش اسدی - ۶۰-۱۴۸ ق-، از تابعان ایرانی تبار کوفه و از اصحاب خاص امام صادق (ع) و از قاریان، مفسران، محدثان و فقیهان مشهور زمان

خود بوده است. کمتر دانشمندی از اصحاب حدیث، علوم قرآن و تفسیر است که با نام سلیمان بن مهران آشنا نباشد و عظمت مقام و منزلت والای علمی آن دانشمند بزرگ مرتبه را نشناسد. تعابیر بلند و رسایی که در کتب رجال و تراجم در ذیل نام وی آمده است، حکایت از شأن و مرتبه والای علمی او دارد. او را سرآمد اقران و همگنان خود در دانش های مفید و دانا به علوم قرآن، حدیث و فقه دانسته اند؛ تا آنجا که وی را «أعقل الناس»، «علامة الاسلام»، «شیخ الاسلام»، «شیخ المقرئین»، «شیخ المحدثین» و «امام القراء» نامیده اند. درخشش اعمش در علوم اسلامی بیشتر در علوم «حدیث»، «قرآن» و پس از این دو علم در فقه بوده است. عموم دانشمندان شیعه و سنی از وی تجلیل کرده و به روایت او به دیده قبول نگریسته اند. بسیاری از روایاتی که از وی نقل شده، در ستایش امیرالمؤمنین (ع) بوده است، تا آنجا که خود اعمش در ملاقات با منصور دوانیقی به روایت ده هزار حدیث در مناقب امام علی (ع) اذعان کرده است.

وی از اکابر فقها و محدثین شیعه است و در تأیید تشیع او همین بس که ابن ابی عمیر که جز از راویان شیعه حدیثی را نقل نمی کند، از وی نقل روایت کرده است. در «امالی» شیخ صدوق از اعمش نقل شده است که خدمت امام صادق (ع) شرفیاب شدم، عده ای از شیعیان اطراف آن حضرت گرد آمده بودند، امام روی به ما کرد و فرمود: «معاشر الشیعه! کونوا لنا زینا و لا تکنوا علینا شینا؛ ای گروه شیعیان! با اعمال خود مایه سرافرازی ما باشید، نه موجب سرافکنده گی ما». ۲۳ این حدیث نیز گواه این مدعاست و حضور اعمش نزد امام صادق (ع) در جایی که عده ای از خواص اصحاب امام جمع بوده اند، دلالت بر تشیع او دارد. اکثر دانشمندان اهل سنت، اعمش را به وثاقت و جلالت شأن ستوده اند، جز آنان که به خاطر شیعه بودن وی به بهانه های مختلف، او را تضعیف کرده اند. گفتار دانشمندان بزرگی از اهل سنت مانند ابوحنیفه، احمد بن حنبل، ابن داود، ابن خلکان، دارقطنی، ابونعیم اصفهانی، ابن حجر عسقلانی، ابن سعد، ابن اثیر، طبری و... گواه روشنی است که بر این که اعمش علی رغم این که نزد آنها معروف به تشیع بوده، به پاکی و صداقت اشتها داشته است. البته عده ای از اهل سنت به خاطر این که او فضائل امام علی (ع) را نقل کرده است بر او خرده گرفته اند. ۲۴

بعد از ژرف اندیشی در تمام کتاب های تاریخی، برای پژوهشگر شک و شبهه ای

نمی ماند که اعمش یکی از فرزندگان برجسته و فرهیخته شیعه است. تمام دانشوران اهل سنت او را به رساترین سخنان ستوده اند، نامش را به نیکی برده اند، به فضل و کمال و دانش و تقوای او اعتراف دارند و بعضی از آنان صریحا گفته اند که او شیعه است. مورخ معروف و سرشناس اهل سنت، خطیب بغدادی می گوید: او محدث توانمند کوفه و فردی شیعی مذهب بود. ۲۵ از طرف دیگر، بزرگترین دانشمندان شیعه شهادت داده اند که اعمش در جرگه دانشوران شیعی قرار دارد. شهید ثانی می گوید: گرچه بعضی از دانشمندان شیعه نامی از اعمش در کتاب های خویش نبرده اند، اما سزاوار بود که نام او را ذکر می کردند. به خاطر کمالات فراوانش دانشمندان سنی با این که اعتراف دارند به شیعه بودن او، او را ستوده اند. ۲۶ آیت الله خویی می گوید: هیچ گونه شبهه ای درباره این که اعمش از بزرگان شیعه است وجود ندارد. این سخن مورد اتفاق شیعه و سنی است. ۲۷ شیخ طوسی و قهپائی - رجال شناس برجسته - او را از یاران امام صادق (ع) برشمرده اند. ۲۸ ابن سعد در «طبقات» می گوید: اعمش از دانش پژوهان قرآن، محدثان کوفه و مقرئ قرآن بود. ۲۹ سید محسن امین می نویسد: او یکی از فرهیختگان برجسته و محدثان نامور و بزرگان شیعه است که جمع زیادی به عدالت و وثاقت او شهادت داده اند. شیخ بهاء الدین عاملی درباره اش می گوید: اعمش از زاهدان و فقیهان شیعه بود. ۳۰ میرداماد مینویسد: سلیمان بن مهران در فضل، کمال، وثاقت، بزرگی، تشیع و استقامت در راه خدا معروف است. ۳۱

مشایخ اعمش صدها نفر هستند که در برخی از کتاب ها نام ۱۰۶ نفر از آنان آمده است، از جمله انس بن مالک، زید بن وهب، ابراهیم بن مالک اشتر نخعی، سعید بن جبیر، ابن مجاهد، زر بن حبیش، عبدالرحمن بن ابی لیلی، کامیل بن زیاد نخعی، ولید بن عبادة بن صامت، تمیم بن سلمة، محمد بن عبدالرحمن بن یزید نخعی، اسماعیل بن رجاء، حبیب بن ابی ثابت، یحیی بن وثاب و... ۳۲ کسانی که از اعمش روایت کرده اند عبارتند از: ابواسحاق السبعی، عاصم بن ابی النجود، زید بن اسلم، صفوان بن سلیم، سهیل بن ابی صالح، ابان بن تغلب و ابن ابی عمیر، اسماعیل بن ابی خالد، ابوحنیفه، ابن اسحاق، سفیان ثوری، حفص بن غیاث و... ۳۳ سلیمان بن مهران اعمش بعد از تلاش فراوان در راه نشر احادیث اهل بیت عصمت (ع) و ترویج دانش قرآن و احکام شرعی در سال ۱۴۸ ق مرغ جاننش به عالم ملکوت پرواز کرد و چشم از این جهان ماده فرو بست و به

۷. ابوالحسن مقاتل بن سلیمان بن بشیر ازدی مروزی بلخی

ابوالحسن مقاتل بن سلیمان بن بشیر ازدی مروزی بلخی - م ۱۵۰ ق - از شاگردان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) است که آثار متعددی در تفسیر و علوم قرآن دارد. درباره مذهب مقاتل اختلاف نظر وجود دارد و شخصیت رجالی او توثیق نشده است. دانشمندان علم رجال، مقاتل بن سلیمان را کذاب خوانده اند. ۳۵ جوزجانی می گوید: مقاتل کذابی بی باک بود. از ابوالیمان شنیدم که می گفت: مقاتل به این جا آمد و پشت به قبله کرد و گفت: در مورد آنچه پایین تر از عرش است از من بپرسید. گفته شده که وی مانند این سخن را در مکه هم بر زبان آورد. مردی برخاست و پرسید: به من بگو روده های مورچه کجاست؟ مقاتل ساکت شد. ۳۶ ابن حبان گوید: مقاتل علم قرآن را از یهود و نصارا آن گونه که موافق کتاب های آنان بود می گرفت. او اهل تشبیه بود و خداوند را به مخلوقات تشبیه می کرد. در حدیث دروغپرداز بود. ۳۷ او را فاجر و فاسق هم توصیف کرده اند. ۳۸

نام تفسیر وی «تفسیر مقاتل بن سلیمان» معروف به «تفسیر کبیر مقاتل» است که از مهمترین آثار قرآنی وی و کهن ترین تفسیر کامل قرآن می باشد که به دست ما رسیده است. این تفسیر به لحاظ لغوی از اهمیت بیشتری برخوردار است و پیوسته در آن به جمع عقل و نقل یا روایت و درایت پرداخته است؛ بدین جهت، آن را پیشگام تفاسیر جامع و کامل شمرده اند. مقاتل تنها به گردآوری آرای سابقین بسنده نکرده، بلکه آنها را مورد نقد و بررسی نیز قرار داده و آنچه به نظرش درست آمده برگزیده است، و تفسیر خود را بر این اساس، در کمال وجازت و رسایی عبارت و جامعیت تألیف نموده است. علمای اهل سنت برای تفسیر او اهمیت فراوانی قائل شده اند. برخی علمای شیعه نیز از آن نقل کرده اند. برجستگی های این تفسیر عبارتند از: اختصار، عدم نقل قول های متفاوت، عدم بیان ثواب قرائت سوره و توجه کافی به مفردات. همچنین خدشه دار کردن عصمت پیامبران، سردرگمی در مسأله امامت، ادعای حضور جسمانی خداوند در قیامت و... از ضعف های آن است. روش این پژوهش توصیفی و جمع آوری اطلاعات بر اساس تحلیل محتواست. آیت الله معرفت دیدگاه متأخرین را درباره تفسیر مقاتل این چنین می نویسد: با آن که این تفسیر در

دوران ظهورش و از همان ابتدا مورد توجه بوده و نظر دانشمندان را به خود جلب نموده است، و از همان دوران نخست، همگان از تفسیر او بهره می بردند، ولی در دوران متأخر یک نوع بی مهری نسبت به آن احساس می شود و عامل آن، عمل کرد ناروای راویان این تفسیر است که در آن تصرف نموده و گرچه اندک بر آن افزوده اند. این تفسیر از طریق عبدالله بن ثابت مقرئ از پدرش ثابت بن یعقوب توزی از ابوصالح هذیل بن حبیب دندانی از مقاتل بن سلیمان روایت شده است. ۳۹ مقاتل نام ۳۰ تن از کسانی که از آنها تفسیر نقل کرده است را در مقدمه بیان نموده است. ۴۰ این تفسیر به صورت پیوسته تمامی آیات را - آن جا که به تبیین نیاز داشته - تفسیر کرده است. عقل و نقل، هر دو رعایت شده و با عبارت هایی کوتاه و فشرده و در عین حال رسا و شیوا، بیشتر بر روش تفسیر قرآن به قرآن تکیه داشته است و شیوه وی در توفیق و جمع بین آیات، بیشتر ابداع خود اوست.

از اساتید وی می توان به امام باقر(ع)، امام صادق(ع)، مجاهد بن جبر، عطاء بن ابي رباح و ضحاک اشاره نمود. مهمترین آثار وی عبارتند از: التفسیر الکبیر، نوادرالتفسیر، الناسخ و المنسوخ، الرد علی القدریه، الوجوه و النظائر فی القرآن، تفسیر خمسماء آیه من القرآن الکریم، الاقسام و اللغات، الآیات المتشابهات، الجوابات فی القرآن، التقدیم و التأخیر، القراءات.

۸. أبو جعفر محمد بن علی بن ابي شعبة حلبی

تفسیر ابن ابي شعبة، اثر أبو جعفر محمد بن علی بن ابي شعبة حلبی - م ۱۳۵ ق - از ثقات مفسران امامیه و از برجستگان علمای خاندان آل ابي شعبة حلبی است. وی حدیث، تفسیر و تأویل را از امام جعفر صادق(ع) أخذ کرده است. در کتب رجالی بر توثیق وی اتفاق نظر است و تفسیر او به شیوه آن عصر، روایی است و مفسران دیگر از آن نقل کرده اند، ولی اکنون وجود ندارد. نجاشی پس از توثیق ابي شعبة، تفسیر وی را ضبط کرده و آن را توسط استادانش در روایت محمد بن جعفر نحوی تمیمی و ابن نوح سیرافی به سه واسطه روایت می نماید. ۴۱ رجالیون شیعه آثار زیر را برای ابن ابي شعبة حلبی بر شمرده اند: کتاب التفسیر و کتاب مبوب فی الحلال و الحرام. ۴۲

۹. هشام بن سالم جوایقی

هشام بن سالم جوایقی جوزجانی^{۴۳} - م ح ۱۸۳ ق - از شخصیت‌ها و شیوخ شیعه در قرن دوم هجری و اعلام امامیه در علم کلام و تفسیر و از اصحاب گران قدر امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) بوده که وثاقت کامل او را شیخ نجاشی با تعبیر «ثقة ثقة» تأیید نموده و کتاب تفسیر او را با چهار واسطه روایت کرده است. هشام از محدثان و متکلمان شیعه امامیه در قرن دوم هجری است. او غلام آزاد کرده بشر بن مروان بود. پیروان هشام بن سالم جوایقی علاف را «هشامیه» می‌نامیدند که از فرق شیعه به شمار می‌رفتند. هشامیه را «جوایقه» نیز خوانده‌اند. آنان خداوند را به صورت انسان تشبیه می‌کردند؛ یعنی: می‌گفتند که خدا به شکل انسان است، اما از گوشت و خون نیست و به عبارت دیگر، او جسم نیست. «کتاب التوحید» شیخ صدوق منبع ارزشمندی است برای آگاهی از اختلافات اعتقادی جامعه شیعه در سده‌های نخست اسلام، مانند آگاهی از نظریه تشبیهی منسوب به هشام بن سالم جوایقی است.^{۴۴} کتابی با عنوان «التفسیر» منسوب به اوست.

۱۰. علی بن ابی حمزة بطائی

علی بن ابی حمزة بطائی نامش سالم، اهل کوفه، و از کسانی بود که از امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) روایت نقل کرده است و یکی از سران و ارکان گروه واقفیه و نیز یکی از دشمنان امام رضا (ع) بود. به علت نایبایی ابوبصیر، علی بن ابی حمزة عصاکش او بوده است. هنگام شهادت امام کاظم (ع) سی هزار دینار از اموال متعلق به این امام همام را در اختیار داشت و همین، انگیزه‌ی او در انکار مرگ آن حضرت و انکار امامت امام رضا (ع) شده است. یکی از یاران امام هشتم می‌گوید: خدمت حضرتش رسیدیم. امام فرمود: علی بن ابی حمزة مرد. گفتم: آری. حضرت فرمود: داخل جهنم شد. من از این سخن هراسان شدم. حضرت رضا (ع) فرمود: پس از مرگ، از امام بعد از امام هفتم از او پرسیدند. جواب داد: بعد از او امامی سراغ ندارم و نمی‌شناسم. در این هنگام به او ضربه‌ای زدند که قبرش یکپارچه غرق آتش شد.^{۴۵} علی بن ابی حمزة بطائی از وکیلان برجسته امام کاظم (ع) و مورد اعتماد جامعه شیعی بود. با زندانی شدن امام کاظم (ع) اموال بسیاری، مربوط به آن حضرت، توسط شیعیان به علی بن ابی حمزة و دیگر وکیلان حضرت داده شد. پس از

وفات آن حضرت، طمع در این اموال سبب شد که اینان امام کاظم (ع) را آخرین امام معرفی کرده و امامت امام رضا (ع) را انکار کنند و بدین ترتیب، فرقه واقفیه پدیدار گردید. ۴۶ امام رضا (ع) مراوده و هم نشینی با ایشان را ممنوع اعلام کرده و آنها را هم چون ناصبیانی دانستند که نگرش منفی جامعه شیعی نسبت به آنها آشکار است. ۴۷ بزرگانی از محدثان هم چون ابن ابی عمیر و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی و حسن بن محبوب - از اصحاب اجماع - و نیز علی بن الحکم و دیگران از علی بن ابی حمزة بطائنی بسیار روایت کرده اند؛ چون بزرگان شیعه، پیش از واقفی شدن و در زمان جلالت قدر علی بن ابی حمزة و دیگر واقفیان معروف همچون زیاد بن مروان از آنها روایت نقل کرده اند و چون معیار ارزش گذاری احادیث هر راوی، زمان نقل حدیث از وی است، لذا انحراف مذهبی و ضعیف یا کاذب بودن این راویان پس از آن، ضرری به صحت احادیث ایشان نمی زند. ۴۸

۱۱. ابوجعفر محمد بن حسن بن ابی سارة رواسی کوفی

ابوجعفر محمد بن حسن بن ابی سارة رواسی کوفی، از مشهورترین چهره های خاندان آل ابی سارة^{۴۹} و از اصحاب مورد وثوق امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و عالمی صالح و از راویان معروف شیعی است. وی از عالمان برجسته نحو و در زمان خود بزرگترین استاد این علم در کوفه، و نخستین کسی بوده که در این شهر در باب نحو کتاب نوشته است. سیوطی او را استاد کسائی و فراء معرفی نموده است. آثار وی بدین شرح است: الفیصل، معانی القرآن، التصغیر، الوقف و الابتداء الکبیر، الوقف و الابتداء الصغیر، کتاب الهمز اعراب القرآن. گفته اند که در حدود ۱۷۰ ق درگذشته است. ۵۰

۱۲. ابوعلی وهیب بن حفص جریری

ابوعلی وهیب بن حفص جریری از اصحاب امام صادق (ع) بوده که نجاشی دو کتاب به وی نسبت داده است: یکی کتابی در تفسیر قرآن کریم و دیگری کتابی باب بندی شده در شرایع. ۵۱ شیخ طوسی نیز به وی کتابی را در حدیث نسبت داده است. ۵۲ از شخص مورد بحث ما در کتب أربعة باعنوان «وهیب» پانزده روایت و با عنوان «وهیب بن حفص» ۶۱ روایت نقل شده است. وی به غیر از یک مورد تمام روایات خود را از طریق

أبوبصير نقل کرده است؛^{۵۳} بنابراین کتابی که شیخ به او نسبت داده و نیز به احتمال قوی هردو کتابی که نجاشی به او نسبت داده، می‌تواند کتاب أبوبصیر باشد^{۵۴} و وهیب راوی آن است؛ اگرچه روایات به جای مانده از وهیب از أبوبصیر، در تفسیر قرآن کریم بسیار اندک است و بیشتر از چند مورد نیست. از جمله شاگردان وی می‌توان به أبوجعفر محمد بن حسین بن أبی الخطاب، معروف به «زیات همدانی»، از اعیان و بزرگان شیعه و از اصحاب امام جواد(ع)، امام هادی(ع) و امام حسن عسکری(ع) اشاره نمود.^{۵۵}

۱۳. أبوجنادة حصین بن مخارق... سلولی کوفی

حصین بن مخارق بن عبدالرحمن بن ورقاء بن حبشی، معروف به أبوجنادة سلولی کوفی - م ب ۲۰۰ ق-، از أحفاد حبشی بن جنادة سلولی کوفی، صحابه رسول الله (ص)، و از مفسران امامیه و فحول قراء است. شیخ طوسی وی را از اصحاب امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) ضبط کرده است. نجاشی در رجال خود می‌گوید او را تفسیر بزرگی است با عنوان «التفسیر و القراءات» که نزد أبوالحسن العباس کاتب، معروف به ابن أبی مروان قرائت کردم و او برایم به خط خود اجازه‌ای نگاشت. این ندیم در الفهرست می‌نویسد: أبوجنادة من الشيعة المتقدمين؛ أبوجنادة از قدمای مؤلفان شیعه بوده است.^{۵۶}

۱۴. أبوبصير يحيى بن قاسم أسدي

أبوبصير يحيى بن قاسم أسدي - م ۱۴۸ ق- از اصحاب امام باقر(ع) و امام صادق(ع) و دارای کتابی درباره تفسیر قرآن است.^{۵۷} أبوعقوب اسماعیل - زنده در ۲۰۳ ق- فرزند مهران بن أبی نصر زید سکونی کوفی از ثقات محدثان و مفسران ایرانی تبار شیعه و از اصحاب امام صادق(ع) بوده است. شیخ طوسی در رجال خود او را جزء اصحاب امام صادق(ع) و امام رضا(ع) می‌داند. تفسیر وی به عنوان «ثواب القرآن» به زبان عربی و به شیوه روایی است و طی تفسیرهای شیعی روایی و کتب معتبر حدیث امامیه بسیاری از روایات او را نقل نموده‌اند.^{۵۸}

۱۵. منخل بن جمیل أسدی کوفی

منخل بن جمیل أسدی کوفی - م ح ۱۵۰ ق - از مفسران شیعه و اصحاب امام صادق (ع) و از دانشمندان امامیه در قرن دوم هجری است. وی را از غلات شیعه می خوانند و تفسیرش را محمد بن سنان و أحمد بن میثم روایت کرده اند. روایات این تفسیر بیشتر باطنی و تأویل گرا و تقریباً تمامی آنها از جابر بن یزید جعفری بوده و امروزه تنها روایات پراکنده ای از آن برجای مانده است. نجاشی تفسیر او را در کتاب رجال خود ضبط کرده است. این تفسیر به شیوه روایی است و در تفسیر آیات قرآن کریم از اقوال ائمه اطهار (ع) بهره گرفته است. روایات مفسر در کتب اربعة و تفاسیر مهم شیعه نقل شده است. ابن غضائری گوید: جابر بن یزید جعفری کوفی موثق است، ولی اکثر کسانی که از وی روایت کرده اند ضعیف اند؛ از جمله منخل بن جمیل أسدی که ضعیف است و از وی بسیار روایت کرده است و من معتقدم که باید روایت آنان را فرو گذاشت و در روایاتی که دیگران از وی - جابر - آورده اند نیز باید توقف کرد، مگر آن که از راهی دیگر دلیلی بر صحت آنها باشد و نجاشی گوید: جابر بن یزید جعفری أبو جعفر (ع) و أبو عبدالله (ع) را ملاقات کرده. وی به سال ۱۲۸ ق درگذشته است و جماعتی چون منخل بن جمیل أسدی از وی روایت کرده اند که متهم و ضعیف اند. ۵۹

۱۶. عبدالرحمن بن کثیر هاشمی

عبدالرحمن بن کثیر هاشمی - م ح ۱۵۵ ق - از فقیهان، محدثان و مفسران شیعی قرن دوم هجری و از اصحاب امام باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) است. ابن قولویه او را توثیق می نماید و شیخ صدوق توسط محمد بن حسن از محمد بن حسن صفار از علی بن حسان واسطی از عمویش عبدالرحمن بن کثیر هاشمی روایت می کند. تفسیر وی به زبان عربی و به شیوه روایی است و در کتب تفسیر و حدیث معتبر شیعه از جمله کتب اربعة بسیاری نقل گردیده است. همچنین نام وی در اسناد بیش از چهل و دو روایت ضبط شده است که سند آنها به او می رسد، از جمله در «تهذیب» و «من لا یحضره الفقیه» و «کامل الزیارات» و سایر کتب حدیثی. ۶۰ نجاشی او را دارای کتابی با عنوان «کتاب صلح الحسن (ع)» دانسته است و طریق خود به این کتاب را این گونه آورده است: أخبرنا محمد

بن جعفر الأديب في آخرين قال : حدثنا أحمد بن محمد قال : حدثنا محمد بن مفضل بن ابراهيم بن قيس بن رمانة الأشعري ، عن علي بن حسان ، عن عمّه عبدالرحمن بن كثير بكتاب الصلح . چنان که می بینیم در سند نجاشی أحمد بن محمد بن سعید معروف به ابن عقدة واقع است و او نیز کتابی به نام «كتاب صلح الحسن (ع) و معاوية» دارد . ۱۳۰ به نظر می رسد این عقده در حقیقت راوی کتاب عبدالرحمن است ، نه این که کتاب از او باشد . ۶۱

۱۷ . علی بن صالح واسطی عجلی

علی بن صالح واسطی عجلی دارای کتابی با عنوان «فی فضل القرآن سورة سورة» بوده است . وی را از مشاهیر شاگردان زید بن علی بن الحسین (ع) برشمرده اند . میرداماد در راشحه هشتم از کتاب «الرواشح السماویة» خود درباره ابو عیسی محمد بن هارون الوراق بحث کرده و از او به عنوان یکی از اجله متکلمان شیعه سخن به میان آورده است . میرداماد دیدگاه های سید مرتضی ، نجاشی ، تفتازانی ، امام فخر رازی و ابن داود حلی درباره وی را بیان کرده و سپس نتیجه گرفته که وی از ممدوحین بوده و احادیث او حسن است . ۶۲ از جمله آثار او میتوان به کتاب الحکم علی سورة لم یکن ، کتاب الامامة ، کتاب السقیفة ، کتاب اختلاف الشیعة و المقالات اشاره نمود . ۶۳

۱۸ . اسماعیل بن مسلم بن ابی زیاد شعبی

اسماعیل بن مسلم بن ابی زیاد شعبی - م ۱۵۰ ق - از دیگر اصحاب امام صادق (ع) است که در زمینه تفسیر جد و جهد کرده و آثاری داشته است .

۱۹ . محمد بن سائب کلبی

محمد بن سائب کلبی - م ۱۴۶ ق - از شاگردان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) در علم قرآن و تفسیر و از شیعیان خاص آن بزرگواران به شمار آمده است که تفسیر او موسوم به «آیات الاحکام» از آثار ارزشمند کهن در علوم قرآنی است .

۱. الارشاد، ۲/ ۲۵۳.
۲. تنمة المنتهى فى وقاية أيام الخلفاء/ ۱۵۵.
۳. سيره چهارده معصوم «حسن زاده آملی»/ ۳۵۴.
۴. الإرشاد، ۲/ ۲۵۴.
۵. رجال الطوسی / ۳۴۲.
۶. الامام الصادق و المذاهب الأربعة، ۱/ ۷۰.
۷. تهذيب التهذيب، ۱/ ۸۸.
۸. كشف الغمة، ۳/ ۱۹۸-۱۹۹.
۹. همان، ۱/ ۳۷.
۱۰. رجال النجاشی/ ۳۹-۴۰.
۱۱. شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار، ۳/ ۲۹۹.
۱۲. مار أیت أعلم من جعفر بن محمد سير اعلام النبلاء، ۶/ ۲۵۷.
۱۳. الأمالی «صدوق»/ ۴۳۵-۴۳۶.
۱۴. الصواعق المحرقة/ ۱۲۰؛ أبو حنیفة حیاته، عصره آراوه وفقهه / ۱۰۶.
۱۵. لولا الستتان لهلك النعمان. همان.
۱۶. من لا یحضره الفقیه، ۲/ ۵۱۹.
۱۷. اختیار معرفة الرجال «رجال کشی»/ ۲۷۵-۲۷۸؛ قاموس الرجال، ۳/ ۴۱۶.
۱۸. شرح حال ایشان در شماره ۷۲ بیانات، ویژه نامه «قرآن و امام محمد باقر(ع)» صفحه ۲۲۱ بیان گردیده است.
۱۹. شرح حال ایشان در شماره ۷۲ بیانات، ویژه نامه «قرآن و امام محمد باقر(ع)» صفحه ۲۲۴ بیان گردیده است.
۲۰. شرح حال ایشان در شماره ۷۲ بیانات، ویژه نامه «قرآن و امام محمد باقر(ع)» صفحه ۲۲۷ بیان گردیده است.
۲۱. شرح حال ایشان در شماره ۷۲ بیانات، ویژه نامه «قرآن و امام محمد باقر(ع)» صفحه ۲۲۷ بیان گردیده است.
۲۲. شرح حال ایشان در شماره ۷۲ بیانات، ویژه نامه «قرآن و امام محمد باقر(ع)» صفحه ۲۳۵ بیان گردیده است.
۲۳. الأمالی / ۲۸۶.
۲۴. مناقب ابن شهر آشوب، ۲/ ۱۵۷؛ روضات الجنات، ۱/ ۳۲۰.
۲۵. تاریخ بغداد، ۹/ ۴.
۲۶. روضات الجنات، ۴/ ۷۶؛ أعيان الشيعة، ۷/ ۳۱۷؛ تنقيح المقال، ۲/ ۶۶.
۲۷. معجم رجال الحديث، ۸/ ۲۱۸.
۲۸. رجال الطوسی / ۲۰۶؛ مجمع الرجال، ۲/ ۱۶۹.
۲۹. الطبقات الكبرى، ۶/ ۳۴۲.
۳۰. أعيان الشيعة، ۷/ ۳۱۶.
۳۱. الرواشع السماوية/ ۷۸.
۳۲. حلیة الاولیاء، ۵/ ۴۷؛ تاریخ بغداد، ۹/ ۶؛ سير اعلام النبلاء، ۶/ ۲۲۷؛ رجال علامه حلی / ۱۸۱؛ الأمالی «مفید»/ ۸۶.
۳۳. حلیة الاولیاء، ۴/ ۴۸؛ تاریخ بغداد، ۹/ ۴؛ الأمالی «صدوق»/ ۱۸۷ و ۲۵۸ و ۲۷۱ و ۲۹۵ و ۲۲۷ و ۵۲۳.
۳۴. الکامل، ۵/ ۵۸۹؛ قاموس الرجال، ۵/ ۲۹۷؛ أعيان الشيعة، ۷/ ۳۱۷؛ تاریخ بغداد، ۹/ ۵.
۳۵. میزان الاعتدال، ۴/ ۱۷۳؛ تاریخ بغداد، ۱۳/ ۱۶۴-۱۶۸؛ قاموس الرجال، ۹/ ۱۰۹؛ وفيات الأعيان، ۵/ ۲۵۶.
۳۶. شذرات الذهب، ۱/ ۲۲۷؛ وفيات الأعيان، ۵/ ۲۵۶.
۳۷. میزان الاعتدال، ۴/ ۱۷۵؛ وفيات الأعيان، ۵/ ۲۵۷.
۳۸. تاریخ بغداد، ۱۳/ ۱۶۴.
۳۹. تفسير و مفسران، ۲/ ۱۵۰.
۴۰. تفسر مقاتل بن سلیمان، ۱/ ۲۵.
۴۱. أعيان الشيعة، ۲/ ۸۹؛ جامع الرواة، ۲/ ۱۵۱؛ الذريعة، ۴/ ۲۴۰؛ رجال الطوسی / ۲۹۵؛ رجال النجاشی / ۳۲۵؛ معالم العلماء/ ۹۴؛ معجم رجال الحديث، ۱۷/ ۳۲۵.

الرجال، ۴/ ۱۸۳-۱۸۴؛ جامع الرواة ۲/ ۹۷؛ معجم رجال الحديث، ۱۶/ ۳۰۹ و ۳۱۱؛ الذريعة، ۲۷/ ۳۳۴.

۵۶. جامع الرواة، ۱/ ۲۶۰؛ أعيان الشبهة، ۱/ ۱۲۵-۱۲۷؛ الذريعة، ۴/ ۲۵۲؛ رجال ابن داود، ۴۴۷؛ رجال النجاشي، ۱/ ۳۴۲؛ رجال الطوسي، ۱۷۸؛ الفهرست «إبن نديم» ۲۴۳؛ الفهرست «الطوسي» ۱۱۰؛ لسان الميزان، ۲/ ۳۱۹.

۵۷. همان.

۵۸. أعيان الشيعة، ۳/ ۴۳۵؛ الذريعة، ۵/ ۱۹؛ جامع الرواة، ۱/ ۱۰۳؛ رجال ابن داود، ۵۹؛ رجال الطوسي، ۱۴۸؛ رجال النجاشي، ۱۱۱/ ۱؛ الفهرست «طوسي» ۳۴؛ الاستبصار، ۱/ ۴۶۱؛ معجم رجال الحديث، ۳/ ۱۸۹؛ منتهى المقال، ۵۹.

۵۹. تهذيب الاحكام، ۲/ ۱۰۹؛ الذريعة، ۴/ ۳۱۶؛ جامع الرواة، ۲/ ۲۶۳؛ رجال ابن داود، ۵۲۰؛ رجال الطوسي، ۳۲۰؛ رجال الكشي، ۳۱۴؛ رجال النجاشي، ۲/ ۳۷۲-۳۷۳؛ الفهرست «طوسي» ۳۳۸؛ الكافي «كلميني»، ۱/ ۴۱۷؛ معالم العلماء، ۱۲۴؛ طبقات مفسران شيعة، ۶۹.

۶۰. تفسير القمي، ۲/ ۱۳۱؛ تهذيب الاحكام، ۱/ ۵۳؛ جامع الرواة، ۴۵۳؛ رجال ابن داود، ۴۷۴؛ الفهرست «طوسي» ۱۳۴-۱۳۵؛ معجم رجال الحديث، ۹/ ۳۴۳-۳۴۴؛ من لا يحضره الفقيه، ۳/ ۳۶۶.

۶۱. رجال النجاشي، ۲۶۳.

۶۲. رجال الطوسي، ۴۹۳؛ ايضاح الاشتباه، ۲۶۶-۲۷۰؛ رجال علامه حلي، ۲۵۴؛ رجال ابن داود، ۱۸۵، ۲۳۳ و ۲۴۷ و ۲۸۴؛ الشافي في الامامة، ۱/ ۸۷ و ۸۹؛ منتهى المقال، ۶/ ۲۳۳-۲۳۴.

۶۳. رجال النجاشي، ۳۷۲.

۴۲. رجال النجاشي، ۳۲۵؛ معجم الرجال الحديث، ۱۷/ ۳۲۵.

۴۳. جوزجان از نواحي بلخ است.

۴۴. التوحيد «صدوق» ۹۷-۹۹.

۴۵. قاموس الرجال، ۷/ ۲۶۸-۲۶۹.

۴۶. ر. ك: رجال الكشي، ۴۰۵ و ۴۵۹ و ۴۶۷؛ علل الشرايع، ۱/ ۲۳۵؛ عيون أخبار الرضا (ع)، ۱/ ۱۱۲؛ الغيبة «طوسي» ۶۴.

۴۷. رجال الكشي، ۴۵۷ و ۲۲۹؛ ناصبيان گروهی هستند كه به دشمنی با أهل بيت پیامبر (ص) مشهورند و ایشان را مورد «سب» ناسزا قرار می دهند.

۴۸. نعمانی و مصادر غيبت «شبيری زنجانی» ۳۵۷.

۴۹. آل أبي ساره خاندان شيعی مشهوری در كوفه كه شخصت های برجسته آن عمدتاً در سده دوم هجرى زيسته اند. اين خاندان به فضل، ادب، ديانت و فقاہت شناخته شده است. افراد آن به اُبو سارة على منسوب اند. از اين خاندان عالمان بزرگی برخاسته اند كه بيشتر آنان از ياران مورد اعتماد ائمه شيعه بوده اند.

۵۰. أعيان الشيعة، ۲/ ۸۸-۸۹؛ الفوائد الرجالية، ۱/ ۲۷۶-۲۸۲؛ معجم الرجال الحديث، ۴/ ۲۷۹ و ۹۳-۹۴ و ۱۳/ ۵۷...؛ الكنى و الالقاب، ۱/ ۱۹۶؛ تنقيح المقال، ۱/ ۲۶۶ و ۳۴۵ و ۲/ ۳۴۸ و ۳/ ۹۹-۱۰۰ و ۲۱۴ و ۲۲۱؛ رجال النجاشي، ۲۰۰-۲۲۷.

۵۱. رجال النجاشي، ۴۳۱.

۵۲. الفهرست «طوسي» ۱۷۳.

۵۳. ر. ك: معجم رجال الحديث، ۱۹/ ۲۱۴-۲۱۵.

۵۴. دو ابو بصير معروف؛ يعنى: يحيى بن قاسم وليث بن البيخترى هر دو از مؤلفان بوده اند. ر. ك: رجال النجاشي، ۳۲۱ و ۴۴۱؛ الفهرست «طوسي» ۱۳۰ و ۱۷۸.

۵۵. رجال الكشي، ۵۰۸؛ رجال النجاشي، ۳۳۴؛ نقد